

نقدی بر نخستین گفت‌وگویی هفت آسمان

محمد اسعدی

ضمن تقدیر از تلاش عالمانهٔ راویان «هفت آسمان»، در آغاز راهی نو، توان و توفیق هر چه بیشتر آن سروران را در جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای بلند خویش، از آسمان آفرین یکتا مسألت دارم.

نخستین گفت‌وگویی «هفت آسمان» در باب «وحدت متعالی ادیان» در خور توجه است. بیشتر شایسته است به پیام این گفتمان نگاهی کوتاه بیفکنیم.

می‌دانیم که دین پژوهان، راز تنوع ادیان و اختلافات دینی موجود را با رویکردهای گوناگونی تبیین نموده‌اند. آنچه امروزه تحت عنوان «پلورالیزم دینی» بر سر زبانهاست، در این راستا مطرح شده و به جست و جوی ماهیت تکثر ادیان در هیأت بالفعل، نسبت آموزه‌های دینی هر یک از ادیان با دیگری، نحوهٔ مواجههٔ صاحبان ادیان با هم و طرز تلقی آنان از هویت دینی و اجتماعی یکدیگر، می‌پردازد.

هرچند این بحث دامنه‌های تازه‌ای داشته و به انگیزه‌ها و زمینه‌های متفاوتی رویکردهای جدیدی یافته است، اما اصل دغدغهٔ آن که با مسألهٔ حقانیت و هدایت و نجات صاحبان ادیان مرتبط است، از دیرباز در تفکر دینی بشر سابقه داشته است.

با صرف نظر از رویکردهای دیگر، آنچه در گفت و گوی حاضر تعقیب شده، آن است



که همه آنچه که به عنوان ادیان آسمانی می‌شناسیم، راههای یکسانی برای تقرب به پروردگار و تجلیات معادل حقیقت الهی است که همگی از سوی خداوند و از روی حکمت پیش روی اقوام و ملت‌ها نهاده شده که هر قوم و ملتی تحت شرایط مختلف زبانی، زمانی و قومی دریافت کنندگان آن حقیقتند و هیچ یک را بر دیگری کمالی نیست.

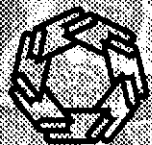
این بیان، به مواجهه دوستانه و صادقانه پیروان ادیان و مذاهب با یکدیگر می‌انجامد و همگان را از شرکت کنندگان مسابقه‌ای مشترک در نیکبها می‌داند.

در این میان، مهمترین مسأله‌ای که در برابر این تبیین قرار می‌گیرد، تعارض و اختلاف عمیق میان دعاوی ادیان مختلف است که با حقانیت همگانی و تساوی آنها ناسازگار است. این مسأله در رویکرد حاضر، نظیر غالب رویکردهای دیگر پلورالیزم دینی، با اختلاف سیستمی زبان هر یک از ادیان با یکدیگر توجیه شده و فی‌الواقع تفاوت اصولی سمبولیزم هر یک از ادیان با سمبولیزم دین دیگر، مانع حکم به ناسازگاری آموزه‌های آنها تلقی شده است.

نقاط مثبت این گفت‌وگو، سبب بذل توجه بدان شد و رویکرد مؤمنانه و متدینانه به مسأله مورد بحث، تأملاتی چند از منظر ایمان و دین برانگیخت. ضمن احترام و ادب به مقام فضل و دانش جناب استاد دکتر بینا، نکاتی تأمل برانگیز را در باب بحث‌های آن گفت‌وگو یادآور می‌شوم.

برخی از نقاط مثبت این گفت‌وگو را که آن را در میان بحث‌های مشابه ممتاز ساخته است، می‌توان چنین برشمرد:

۱. تأکید بر اصل تقرب الهی و سیر و سلوک معنوی در دینداری؛
۲. تأکید بر اصالت شریعت و احکام عملی شرایع آسمانی در راستای سیر و سلوک معنوی و دینی؛
۳. محکومیت انحرافات پدید آمده در ساخت ادیان و مذاهب و بیرون دانستن مکاتب انحرافی از حوزه بحث؛
۴. نفی رویکرد رایج در مسأله پلورالیزم دینی بر مبنای نسبیت معرفت دینی؛
۵. داوری منصفانه در باب کاستی‌های معنوی مسیحیت؛
۶. تأکید بر صیانت حریم دین در برابر علوم بشری و اصالت و تقدم آموزه‌های دینی؛
۷. تأکید بر صیانت حریم فهم دینی در برابر تفسیر به رأی؛
۸. تفکیک میان هویت اصیل دینی و تاریخ‌گرایشهای دینی دینداران؛
۹. میزان شمردن آموزه‌های قرآنی در باب حقیقت ادیان گذشته؛



تقدیر نخستین

گفت‌وگویی هفت آسمان

با عنایت به نکات فوق، تأملاتی چند به نظر می‌رسد، که اصل رویکرد مورد توجه در این گفت‌وگو را با پرسش جدی مواجه می‌سازد. اساس این تأملات را این نکته تشکیل می‌دهد که رویکرد مزبور، با استنادات قرآنی آن، پس از نگاه جامع به آیات نورانی قرآن کریم و تبیین‌های روشن آن در باب ادیان، اهل کتاب و کتب آسمانی پیشین، کاملاً سست و ناموجه می‌نماید.

پژوهش وافق و کافی در این باب، فراتر از حوصله این نوشتار است (هرچند این قلم در نوشتاری دیگر، در پرتو جست‌وجویی وسیع در آیات قرآنی مرتبط با بحث، آن ادعارا تبیین نموده است).

تقد حاضر، در برابر آن دسته از بحث‌ها که نگاه خود را صرفاً معرفت‌شناسانه و بیگانه از مفاد دینی تلقی نموده و هر دیدگاه دینی را در گرو تنقیح رأی بیرون دینی و وابسته بدان می‌داند، محتاج مقدمه‌ای ویژه است تا اصل چنان نگرشی به معارف دینی را مورد تأمل قرار دهد و از منظر دینی موضوع را توجیه کند. اما در برابر بحث حاضر، در باب وحدت متعالی ادیان، ظاهراً از پرداختن بدان مقدمه فارغ است؛ چرا که در این نظریه صراحتاً صیانت حریم فهم دینی در برابر تفسیر به رأی‌های بیرون دینی مورد تأکید قرار گرفته است و از جمله به بخشهایی از آیات و متون دینی استناد شده است.

نظریه وحدت متعالی ادیان، آن گونه که در گفت‌وگوی حاضر بدان پرداخته شده، هرچند حریم معارف دینی را پاس می‌دارد و بخشهای عمده‌ای از آن، نظیر احکام شرعی را در پای اثبات و تبیین پلورالیزم دینی قربانی نمی‌کند، اما از دو جهت با تأمل جدی مواجه است:

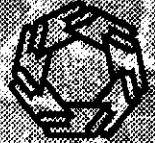
الف) از آن جهت که به مبانی مورد عنایت خود، در مقام تبیین کثرت ادیان موجود، پایبندی نشان نمی‌دهد.

ب) از آن جهت که در نگاه قرآنی نیز پاره‌هایی از آیات را بدون تأمل کافی در صدر و سیاق آنها و با صرف نظر از پیامهای اصولی قرآن مورد توجه قرار می‌دهد.

اینک به اجمال، هر یک از دو جهت فوق را بررسی می‌نماییم.

در جهت اول از تأملات، موارد زیر برجسته‌تر است:

۱. در بیانات استاد، تقرب به خداوند و امکان سیر و سلوک معنوی در پرتو دین و شریعت، اساس ادیان و شرایع شمرده شده، که با عنایت بدان، همه ادیان مساوی یکدیگر تلقی



شده‌اند.^۱ از سوی دیگر، تصریح شده که در مسیحیت فعلی، تقریباً می‌توان گفت که راه عرفان بسته است و امکان سیر و سلوک در آن محدود و کم است.^۲ بنابراین، چگونه هر گونه ترجیحی میان مسیحیت و سایر ادیان و بالأخص اسلام را منتفی می‌دانند و همهٔ ادیان را تام و تمام و قابل آن می‌دانند که پیرو خود را به بالاترین حد ممکن برسانند؟^۳

۲. از یک سو، شریعت را به عنوان حداقل شرایطی می‌دانند که انسان باید داشته باشد تا خداوند او را قبول کند؛ به طوری که سیر در عمق دین پس از این مرحله است.^۴ از سوی دیگر، برخی مذاهب مسیحی و بعضی ادیان شرقی را اصالتاً یا بالعرض، خالی از بُعد شریعتی می‌شمارند.^۵ بدین ترتیب، چگونه ترجیح میان آن ادیان و مذاهب را منتفی می‌دانند؟ علاوه بر این، تفاوت کمی و کیفی ابعاد شریعتی ادیان با یکدیگر نیز مسألهٔ قابل توجهی است.

۳. از یک طرف، انحرافات پدید آمده در ساحت ادیان و مذاهب را محکوم می‌نمایند و مکاتب انحرافی را از حوزهٔ بحث خارج می‌شمارند^۶ و از طرف دیگر، به رغم اذعان به وجود انحرافات در برخی مذاهب رایج مسیحی و دور شدن آنها از هیأت اصیل خود، نظیر پروتستانتیسم، به توجیه آن پرداخته و نهایتاً با این سخن که این مذهب در کادری قرار دارد که هستهٔ اصلی آن قابل پذیرش است، به مشروعیت آن رأی می‌دهند.^۷ به راستی مگر سایر انحرافات که بر اساس تفسیر به رأی در حاشیهٔ ادیان صورت گرفته و در بیان جناب استاد خارج از بحث عنوان شده‌اند، با این توجیحات مشروع تلقی نخواهد شد؟ به نظر می‌رسد که این توجیحات، نظیر توجیه خداپاوری در بودیسم و انطباق نبوت بر بودا، بدان جهت که او خود را تجلی خدای می‌دانست، یا توجیه اختلاف قرآن و انجیل در باب فرزند داشتن خدا با حمل اختلافات بر صورت ظاهری و ضرورت لحاظ اصل و باطن بیانات آنها، باب تفسیر به رأی در اعتقادات پیروان ادیان را می‌گشاید، حال آنکه پیشوایان ادیان به این توجیحات تن نمی‌دهند.

۱. رک: هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۴.

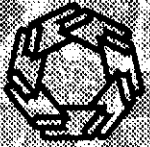
۲. رک: همان جا.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۸ و ۲۱.

۵. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۶. همان، ص ۱۷.



بندی بوختلین

کلمه نوی هفت آسان

۴. ایشان، بر وجود مناقشات گسترده پیرامون حقیقت تاریخی ادیان گذشته صحیح می‌گذارند و سلامت تاریخی قرآن را مورد تأکید قرار می‌دهند و آن را مدرکی معتبر در باب حقایق تاریخی ادیان دیگر می‌شمارند و به رغم آن، حاضر به ترجیح قرآن و اسلام بر هیأت موجود سایر کتب و ادیان نیستند.^۱ آیا سلامت تاریخی قرآن از گزند آنچه بر سایر کتب و معارف ادیان دیگر رفته است، دلیلی بر ترجیح آن نیست؟

۵. ایشان با وجود اذعان به میزان بودن آموزه‌های قرآنی در باب حقایق دینی گذشته^۲ و تأکید بر صیانت حریم فهم دینی در برابر تفسیر به رأی،^۳ در کشف راز تجدید نیوتها و تکثر ادیان در تاریخ، از آیات قرآن سراغ گرفته و صرفاً تنوع قومی و زبانی و زمانی و تناسبهای دینی با حال و هوای اقوام و ملتها را به عنوان سر تنوع عنوان می‌کنند و از آن، اعتبار بالفعل همه ادیان را در کنار یکدیگر نتیجه می‌گیرند. به راستی آیا این نتیجه و نظریه، خود نوعی تفسیر به رأی و تحمیل آرای بیرون دینی بر حقایق دینی نیست؟

۶. از یک سو، بر هویت اصیل ادیان تأکید نموده و تاریخ دینداری و گرایشهای دینی پیروان ادیان را جزء هویت دین نمی‌شمارند و انحراف بسیاری از دینداران را از صورت اصیل دین خود می‌پذیرند^۴ و از سوی دیگر، با صرف نظر از تاریخ پر پیچ و تاب ادیان و کتب گذشته در بستر حیات انسانی، هیأت موجود آنها را در عرض اسلام و قرآن، یکسان تلقی می‌کنند. آیا این نتیجه بدان معنا نیست که ایشان نیز ادیان را در صورت بسط یافته در دامن اندیشه‌ها و گرایشهای بشری معنا می‌کنند و تاریخ دینداری پیروان ادیان را بخشی از ماهیت خود ادیان می‌دانند؟

بنابر آنچه در جهت اول از تأملات این بحث گذشت، ناسازگاری نظریه ارائه شده پیرامون یکسانی ادیان موجود با مبانی مورد پذیرش خود استاد، تبیین شد.

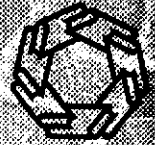
اما در جهت دوم از تأملات، نگاه قرآنی ایشان به مسأله، مورد نقد و پرسش قرار می‌گیرد. مدعای اساسی ایشان که بیانات دیگر از آن مایه می‌گیرد، تعلق و وابستگی قومی و فرهنگی ادیان و محدود بودن حوزه آنهاست، به گونه‌ای که هر دین در حوزه خود، سیستمی خاص را تشکیل می‌دهد که با سیستم ادیان دیگر رابطه‌ای نداشته و نمی‌توان

۲. همان، ص ۲۵.

۱. همان، ص ۱۸، ۲۳ و ۲۵.

۳. همان، ص ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۳.

۴. همان، ص ۱۶ و ۱۷.



یکی را بر دیگری ترجیح داد. این مدعا در ضمن دعاوی گوناگونی تبیین شده و بعضاً از آیاتی قرآنی مدد گرفته شده است که اینک به تأمل در این موارد می‌پردازیم.

۱. محدودیت رسالت پیامبران و پیامهای دینی به شرایط قومی و زمانی و زبانی و...

جناب استاد بارها از کلی و عام نبودن پیامهای دینی و اعتبار مستقل هر یک از ادیان در کنار یکدیگر سخن گفته‌اند و دعوت دینی پیروان یک دین نسبت به پیروان دین دیگر را غیر لازم شمرده و معنای گزاره‌های هر یک از ادیان را نیز خاص سیستم همان دین دانسته و هرگونه تعارض واقعی میان آنها را نفی می‌کنند و اختلاف میان زبانهای دینی را مانند اختلاف میان سه واژه انگور، عنب و اوزوم تلقی می‌نمایند.^۱

به نظر می‌رسد آیات و شواهد گوناگونی، به فراقومی بودن برخی ادیان عمده، به ویژه دین اسلام و پیامهای آسمانی پیامبر خاتم(ص) دلالت می‌کند و ادیان و کتب مقدس گذشته را تحت الشعاع پیام دین جدید می‌داند.

۱- ۱: آیاتی که پیام حضرت عیسی(ع) را برای یهودیان و در راستای اصلاح سنت یهودی و بیان اختلافات ایشان می‌شمارد.^۲

۱- ۲: آیاتی که پیام حضرت محمد(ص) را برای عموم اهل کتاب گذشته دانسته و ایشان را به ایمان عملی به پیام اسلام دعوت می‌کند و قرآن را اصلاح‌گر انحرافات دینی گذشته می‌داند.^۳

۱- ۳: آیاتی که شامل خطابات عام نسبت به عموم مردم، بنی آدم، بشریت، انسان و جنیان است و فراتر از نژاد و قوم و جنس و فرهنگ خاص را در نظر دارد.^۴

۱- ۴: آیاتی که صراحتاً رسالت دین اسلام را فراتر از ملت‌ها و نژادها می‌شمارد.^۵

۱- ۵: آیاتی که بر غلبه و اشراف و هیمنه اسلام و قرآن نسبت به کتب و ادیان دیگر دلالت دارد.^۶

۱. همان، ص ۸۷، ۱۱ و ۱۳.

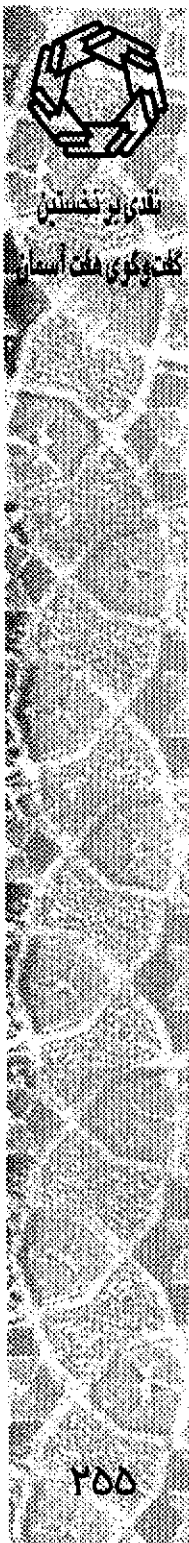
۲. ر.ک: سوره زخرف، آیه ۶۳، سوره آل عمران، آیه ۳۹-۵۱، سوره صف، آیه ۶، سوره مائده، آیه ۴۶.

۳. ر.ک: سوره نساء، آیه ۴۷، سوره آل عمران، آیه ۲۰؛ سوره مائده، آیه ۱۵ و ۱۹؛ سوره نمل، آیه ۷۶؛ سوره حدید، آیه ۲۸-۲۹؛ سوره صف، آیه ۷؛ سوره بینه، آیه ۵.

۴. ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۱؛ سوره اعراف، آیه ۲۶؛ سوره انفطار، آیه ۶؛ سوره رحمان، آیه ۳۳؛ سوره حجرات، آیه ۱۳.

۵. ر.ک: سوره سبأ، آیه ۲۸؛ سوره قلم، آیه ۵۲؛ سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره انعام، آیه ۹۰ و ۱۹؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۴؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۶. ر.ک: سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹؛ سوره مائده، آیه ۴۸.



۶-۱: آیاتی که بر تعارض عمیق عقیدتی میان تعالیم اسلامی و تعالیم سایر ادیان دلالت داشته و صراحتاً برخی دعاوی ادیان دیگر در هیأت غیر اصیل آنها را مردود می‌شمارد و با شدیدترین لحن، معتقدان به آنها را محکوم می‌کند؛ به گونه‌ای که بیگانه بودن گزاره‌های قرآنی نسبت به گزاره‌های سایر کتب و اختصاص آن به مفاد سیستم درونی اسلام، سخنی گزاف می‌نماید؛ چرا که به بهای لغو و بی‌معنا شدن این آیات تمام می‌شود.^۱

۲. راز تجدید و تنوع ادیان

راز تجدید و تنوع ادیان در بیانات ایشان، مناسبات قومی و ملی و تطابق بهتر میان اقوام و ملل با ادیان مختلف شمرده شده است.^۲ و بر همین اساس، ادیان گذشته با دین جدید سازگار بوده و هر دینی، در حوزه خاصی معتبر است.

ملاحظه آیات قرآن کریم، نشان می‌دهد که تجدید نبوتها در پی کم فروغ شدن چراغ هدایت‌گری ادیان و کتب دینی در راهیابی تحریف و کتمان حقایق و تفاسیر هوس‌مدارانه در معارف آنها بوده است. چنان که رسالت حضرت عیسی (ع) در پی اختلافات دینی بنی اسرائیل و ضرورت تبیین شبهات و انحرافات، صورت گرفته است.^۳ رسالت پیامبر اسلام (ص) نیز در راستای روشن ساختن حقایق کتمان شده گذشته و اتمام حجت الهی بر عموم مردم، پس از فاصله زمانی طولانی از پیامبران گذشته و حل اختلافات و شبهات فکری بنی اسرائیل، عنوان شده است.^۴

بنابراین، دین جدید الهی، ضمن اشتغال بر حقایق و کمالات ادیان گذشته، هدایت‌گر مردم است، به گونه‌ای که اعراض از آن مایه ضلالت و گمراهی تلقی می‌شود.

۳. نسخ ادیان پیشین

از جمله نتایجی که دکتر بینا در باب تعلق قومی و فرهنگی ادیان گرفته‌اند، آن است که هیچ یک از ادیان، نسخ دین دیگر نیست و در تبیین این ادعا، ایشان از برخی آیات که گزاره گویی‌های اهل کتاب را رد می‌کند، سود جست‌ه‌اند. از جمله آورده‌اند که دیدگاه نسخ را این

۱. ر.ک: سوره نساء، آیه ۱۵۷؛ سوره مائده، آیه ۷۲ و ۱۱۶ و ۱۱۷؛ سوره توبه، آیه ۳۹؛ سوره هود، آیه ۵۷.

۲. ر.ک: هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۵.

۳. ر.ک: سوره زخرف، آیه ۶۳؛ سوره آل عمران، آیه ۴۹؛ سوره صف، آیه ۶؛ سوره مائده، آیه ۳۶.

۴. ر.ک: سوره مائده، آیه ۱۵ و ۱۹؛ سوره نمل، آیه ۷۶.

آیه شریفه رد می‌کند:

وقالت اليهود ليست النصارى على شيء و قالت النصارى ليست اليهود على شيء و هم يتلون الكتاب^۱

و عنوان کرده‌اند: خداوند متعال قبول دارد که پس از حضرت عیسی (ع) همه مجبور نبوده‌اند که مسیحی شوند. حتی در زمان پیامبر اسلام (ص) یهودیها، مسیحیها و زرتشتیها مجبور نبودند مسلمان شوند، بلکه تنها می‌بایست جزیه می‌دادند.^۲

اینک پرسش ما این است که ردّ گزافه‌گویی‌های یهود و نصارا چه دلالتی بر منسوخ نبودن ادیان گذشته دارد؟ ظاهراً در این خصوص به عبارت و هم يتلون الكتاب که بر کتاب و تلاوت آنان صحّه می‌گذارد تمسک جسته‌اند.

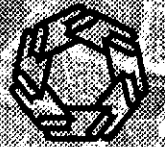
آیا صرف اشاره به تلاوت کتاب توسط آنان دلیل اعتبار دینی ایشان است؟ حال آنکه قرآن تصریح می‌کند که اهل کتاب هیچ ارج و منزلتی نخواهند داشت، جز آنکه تورات و انجیل و آیات آسمانی قرآن را که به سوی ایشان آمده برپا دارند:

قل يا اهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة و الانجيل و ما انزل اليكم من ربكم^۳

نگاهی گذرا به مجادلات قرآن با اهل کتاب، روشن می‌کند که قرآن کریم آنان را در گزافه‌گویی‌ها و هوس‌مداری‌هایشان محکوم نموده و به ایمان واقعی به کتب خویش و سایر کتب آسمانی از جمله قرآن فرا می‌خواند، و این جنبه، ناظر به خطوط اساسی ادیان است که در نگاه قرآن، هیأت اصیل همه کتب بر آن اتفاق نظر داشته‌اند و قرآن به عنوان جدیدترین تجلّی الهی، گواه صادقی بر معارف اصیل سایر کتب است. لذا «مصدق» و مؤید آن معارف نام گرفته است.

از سوی دیگر، قرآن از تغییر برخی احکام شرعی ادیان سابق در ادیان لاحق یاد می‌کند که خود گویای اعتبار عام هر یک از ادیان عمده و ناظر بودن هر دین به دین پیشین است. فی المثل حضرت عیسی (ع) حکم حلال بودن برخی محرّمات را برای یهودیان می‌آورد و آنان را به اطاعت می‌خواند.^۴ و پیامبر اسلام (ص) نیز برخی احکام گذشته را تغییر می‌دهد و پیروان ادیان گذشته را به تبعیت فرا می‌خواند^۵

بنابراین، ناسخ بودن هر یک از ادیان نسبت به دین گذشته، کاملاً هماهنگ با معارف



هفت آسمان / ۲۵۶

۲. ر.ک: هفت آسمان، شماره ۱، ص ۲۲ و ۲۳.

۴. ر.ک: سورة آل عمران، آیه ۵۰. سورة زخرف، آیه ۶۳

۱. سورة بقره، آیه ۱۱۳.

۳. سورة مائده، آیه ۶۸

۵. ر.ک: سورة اعراف، آیه ۱۵۷؛ سورة مائده، آیه ۶۸

قرآنی است. البته معنای نسخ، آن نیست که با آمدن دین جدید، صدق و اعتبار تمام تعالیم ادیان پیش، از بین رفته و پیامهای دین جدید کاملاً متفاوت باشد، بلکه ارائه تصویری تازه و ناب از معارف اصیل ادیان پیش و تغییرات جزئی در احکام شرعی متناسب با زمان نیز اگر همراه با فراخوانی عمومی باشد، نسخ دین پیشین محسوب می شود.

اما مجبور نبودن اهل کتاب به اسلام آوردن، و نیز حکم جزیه، هیچ دلالتی بر اعتبار عقیدتی و مشروعیت واقعی ادیان دیگر در عرض اسلام ندارد. چراکه اصولاً آزادی دینی از اصول اسلامی است و در اسلام، اصل بر آن نهاده شده است که مردم با اختیار و انتخاب ایمان آورند و در این میان، هر چند جبر و اکراهی بر ایمان آوردن اهل کتاب نشده است، اما آنان بارها به اسلام و نیز ایمان به پیامبر اکرم و قرآن کریم دعوت شده اند و این، خود دلیلی روشن بر ترجیح اسلام، بلکه تعیین دین الهی در آن است. بر این اساس، وضع قانون جزیه نیز در کنار سایر احکام حقوقی - اجتماعی اسلام، نه تنها ملازم با اعتبار دینی اهل کتاب نیست، بلکه احکام خاص این قانون، گویای ضرورت اقتدار و عزت اسلامی در برابر اهل کتاب است؛ چنان که در آیه مربوطه، جزیه دادن همراه با کرنش و خضوع مطرح شده است.^۱

۴. تجلیل از اهل کتاب

جناب استاد با اشاره به برخی آیات که حکایت از تجلیل و تمجید برخی از اهل کتاب دارد، نتیجه گرفته اند که بدون مسلمان شدن هم می توان مورد تجلیل الهی قرار گرفت.^۲

این بیان ناظر به آیات زیر است:

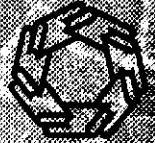
لتجدن أشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود و الذين أشركوا و لتجدن أقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا إنا نصارى ذلك بأن منهم قسيسين و رهباناً و أنهم لا يستكبرون * و اذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمناً فاكبتنا مع الشاهدين * و ما لنا لا نؤمن بالله و ما جاءنا من الحق و نطمع أن يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين * فأتاهم الله بما قالوا جنات تجري من تحتها الأنهار...^۳

اینک پرسش آن است که آیا تجلیل از این گروه، دلالتی بر اعتبار و حقانیت یکسان همه ادیان دارد؟

۱. سوره توبه؛ آیه ۲۹.

۲. هفت آسمان، شماره ۱، ص ۲۳.

۳. سوره مائده، آیه ۸۲ - ۸۵.



انصاف آن است که با مراجعه به آیات قرآن کریم و از جمله محتوای آیات فوق، فهمیده می‌شود که آن گروه از اهل کتاب که مورد تجلیل قرار گرفته‌اند، کسانی بوده‌اند که با درک پیام قرآن و آگاهی از مضامین کتب گذشته و انتظار بعثت پیامبر آخر الزمان، با خضوع و تواضع آغوش گشوده و بدان ایمان آورده‌اند. آن هم ایمانی همراه با التزام عملی به احکام و دستورات قرآن، نه ابراز محبتی ظاهری. لذا در کنار آیاتی که از ایمان و عمل صالح ایشان به طور اجمال یاد می‌کند، به ایمان جامع آنان اشاره می‌فرماید و این گویای آن است که ستایش شدگان اهل کتاب، کسانی هستند که حقانیت پیامبر اسلام و قرآن کریم و طبعاً دستورات آن، مورد پذیرش قلبی و التزام عملی آنان واقع شده است.^۱ از صریحترین آیاتی که در این باب راهگشاست، آیه زیر است که رستگاران اهل کتاب را کسانی می‌داند که از پیامبر اسلام و احکام شرعی آن پیروی می‌کنند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲

بدین ترتیب، تنها با این نگرش جامع می‌توان آیات فراوان قرآن کریم را در باب محرومیت اهل کتاب از هدایت الهی و نجات و رستگاری و لعن برخی از آنان به عنوان تکذیب‌کنندگان حق، و نهی شدید از گرایش به هوسها و جهالت‌های اهل کتاب^۳ با سایر آیاتی که از ماجوریت اهل کتاب و تجلیل آنان سخن می‌گوید، سازگار دانست.

علاوه بر این قرآن کریم از گرفتن میثاق الهی از اهل کتاب و علی‌الخصوص یهود و نصارا یاد می‌کند که آنان مأمور به پاس داشتن و وفادار ماندن بدان بودند. صرف نظر از آن بخش از مفاد این میثاق که به اصول فکری، عقیدتی و عملی همچون عبادت الهی، احسان به والدین و خویشان و نیازمندان و... بر می‌گردد، بخش مهمی از مفاد این میثاق آن بوده است که با آمدن پیامبر و کتاب آسمانی جدید، بدان ایمان آورده و حقایق کتب خود را درباره ظهور پیامبر آخر الزمان کتمان نکنند.^۴

۱. ر.ک: سوره آل عمران، آیه ۱۹۹؛ سوره مائده، آیه ۶۸؛ سوره نساء، آیه ۱۶۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. ر.ک: سوره آل عمران، آیه ۸۶-۸۸؛ سوره نساء، آیه ۵۲؛ سوره مائده، آیه ۵۱ و ۱۰۸؛ سوره انعام، آیه ۲۰-۲۱؛ سوره نور، آیه ۲۹-۴۰؛ سوره حدید، آیه ۲۶-۲۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱؛ سوره بقره، آیه ۱۴۵؛ سوره رعد، آیه ۳۷.

۴. ر.ک: سوره آل عمران، آیه ۷۱ و ۱۸۷؛ سوره بقره، آیه ۴۲؛ سوره آل عمران، آیه ۷۱.

بر همین اساس، قرآن کریم به انتظار اهل کتاب نسبت به ظهور پیامبر جدید و ضرورت گرایش به او، که در اعتقاد خود آنها ریشه داشته، اشاره می‌فرماید.^۱ بنابراین، چه جای آن است که از کسانی تجلیل شود که از پیروی دین جدید الهی سر باز زده و به بهانه تنوع اصیل ادیان، بر دین گذشته باقی بمانند و به ابراز محبت ظاهری اکتفا کنند؟!

۵. مسابقه میان صاحبان ادیان

استاد بینا برای اثبات و تبیین نظریه خود، مبنی بر نفی ترجیح میان ادیان، به دو آیه زیر اشاره می‌کنند:

و لکلّ وجهة هو مولّها فاستبقوا الخیرات...^۲

... و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولكن لیبلوکم فی ما آتاکم فاستبقوا الخیرات...^۳

در توجیه این استناد، آورده‌اند که این آیات بر این حقیقت دلالت دارند که اولاً: کثرت سفراخواست الهی است؛ چرا که کان الناس امة واحدة^۴ و لکن دور زمان اقتضا داشته است که کثرت محقق شود. لذا خداوند در آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: «اگر می‌خواستیم شما را امت واحد قرار می‌دادیم ولی این کار را نکردیم حال که امت‌های گوناگونی هستید، فاستبقوا الخیرات». دیگر اینکه در این میان سخن از مسابقه است و در مسابقه هم، برای آنکه عادلانه باشد، همه باید از شرایط یکسانی برخوردار باشند. پس هر یک از ادیان، راه کاملی برای رسیدن به خداست.^۵

با نگاهی به آیات قرآن کریم روشن می‌شود که هر دو نتیجه و استنباط فوق از آیات مزبور حاکی از اعتماد به برداشتی ابتدایی و شتاب آلود است که در مقام فهم و تفسیر قرآنی به غایت نارواست.

اما نتیجه اول که امت واحد نشدن مردم، خواست الهی شمرده شده و به تساوی ادیان انجامیده است، از این جهت ناتمام است که میان خواست و اراده تکوینی خداوند با اراده تشریحی الهی خلط شده است. تفکیک میان این دو مقوله نیز از شواهد روشن قرآنی بهره‌مند است.

توضیح این که: خواست تکوینی الهی آن بوده است که پیامبران را برای هدایت آدمیان مبعوث فرماید، که لازمه طبیعی آن نیز گرایش برخی و اعراض برخی دیگر و طبعاً حصول

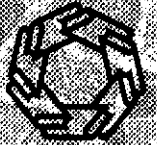
۱. ر.ک: سوره بقره، آیه ۷۶ و ۸۹، سوره انعام، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

۴. ر.ک: هفت آسمان، شماره ۱، ص ۸، ۷، ۲۱ و ۲۲.

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۳.



اختلافات دینی است. این برنامه کاملاً حکیمانه و در راستای هدف آفرینش معنا می‌یابد. اما از این برنامه تکوینی نباید نتیجه‌ای تشریحی گرفت و همه اختلافات دینی را از آن جهت که در مسیر خواست الهی است، مشروع و معتبر تلقی کرد. آنجا که می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد، همه شما را امتی واحد قرار می‌دهد»، مراد آن است که اگر برخلاف حکمت و برنامه حکیمانه خود و به اراده قاهره خویش، یکپارچگی امتها و اجتماع ایشان را بخواهد، توان تحقق بخشیدن به آن را دارد، اما چنین نمی‌کند تا باب آزمایش حکیمانه انسانها و هدایت آزاد آدمیان همیشه مفتوح باشد.

این تعبیر، موارد مشابه گوناگونی دارد؛ چنان که گاه می‌فرماید:

ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولكن یضل من یشاء و یشاء من یشاء...^۱

این تعبیر - که آیه ۴۸ سوره مائده نیز از آن جمله است - پیامی ظریف دارد و آن، نهی از دغدغه بیهوده در باب هدایت و اصلاح مخالفان دین حق است، که معمولاً پس از طرح مجادلات بی‌حاصل میان مؤمنان و غیر مؤمنان و دلمشغولیهای مؤمنان در مورد ضلالت گمراهان عنوان می‌شود.

بنابراین، اجتماع همگان بر امت واحد دینی، تحت لوای دین حق، تشریحاً مطلوب خداست، هر چند اراده تکوینی خداوند بدان تعلق نگرفته است. لذا می‌فرماید:

إن هذہ أمتکم امة واحدة و أنا ربکم فاعبدون^۲

این آیه به این حقیقت قرآنی اشاره دارد که راه هدایت الهی در قالب هیأت اصیل همه ادیان، راه واحدی است و دینداری حقیقی، اختلاف‌پذیر نیست، بلکه اختلافات مردم و تشکیل نشدن امت واحد، معلول هوا و هوسها و اغراض نفسانی است، که بارها قرآن کریم بر آن تأکید می‌کند.^۳

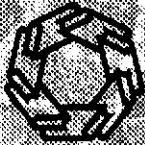
از بیان فوق، ناتمام بودن نتیجه دوم بحث نیز روشن می‌شود؛ چرا که اصولاً امر به مسابقه در خیرات و نیکیها مربوط به مؤمنان است و آنان که طی مخالفتی مغرضانه با حق، مسیر خود را جدا کرده‌اند، در میدان مسابقه نیستند.

این نکته در مورد آیه ۱۴۸ سوره بقره و وضوح بیشتری دارد؛ زیرا که این آیه در ضمن آیاتی است که از جدال و نزاع اهل کتاب پیرامون مسأله قبله مسلمین سخن می‌گوید و در ادامه آیاتی است که لجاجت اهل کتاب را در برابر پیام حق رسول گرامی اسلام، مطرح

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۳.

۱. سوره نحل، آیه ۹۳.

۳. ر. ک: سوره آل عمران، آیه ۱۹؛ سوره بقره، آیه ۱۳۳؛ سوره جاثیه، آیه ۱۷؛ سوره شوری، آیه ۱۴؛ سوره بینه، آیه ۴.



مجله پژوهش‌های

مکتب‌های هفت آستان

ساخته و بر مغرضانه بودن مخالفت آنان تأکید ورزیده است. چنانکه در آیات ۱۴۴، ۱۴۶ و ۱۴۷ همین سوره به روشنی مشاهده می‌کنیم. بنابراین، آیا موجه است که پس از آیات فراوان قرآنی و شواهد روشن در بیان انحرافات عمیق کتب و عقاید ادیان گذشته و دعوت صریح به پیروی عملی و اعتقادی پیامبر اسلام، قرآن کریم، اهل کتاب را بر مرام گذشته خویش ابقا کند و اعتبار و ارزش آنها را در کنار ارزش اسلام و قرآن، یکسان تلقی نماید؟ آیا وجود آن همه قراین کافی نیست تا در برداشت ابتدایی خود از آیات تأملی روا داریم و از فهم متعارف و شایع مفسران معتبر و بالأخص اشارات راهبردی روایات نورانی اهل بیت - علیهم السلام - فاصله نگیریم؟!۱

۶. تساوی انبیا

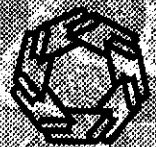
استاد محترم، بر اساس همان تلقی اساسی خود در باب ادیان، پیامبران الهی را نیز در یک پایه و درجه می‌شمارند و حاضر به قبول اختلاف مراتب میان پیامبران اولوالعزم نیستند و با عنوان نمودن آیه ۲۵۸ سوره بقره: لا نفرق بین أحد من رسله، پیام روشن آیه ۲۵۳ همین سوره تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات... را در بوتۀ نسیان نهاده‌اند.^۱ حال آنکه در این آیه به صراحت از تفضیل درجات و مراتب پیامبران الهی سخن رفته است.

وضوح پیام این آیه باعث می‌شود که با تأملی بیشتر در آیه گذشته، فرق نگذاشتن میان انبیا را در اصل ایمان و باور به الهی بودن ایشان بدانیم، که منافاتی با اختلاف مراتب ایشان ندارد.

فضل و برتری برخی از انبیا بر برخی دیگر و بالأخص امتیاز مقام پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیا، مسأله‌ای است که شواهد قرآنی و روایی فراوانی دارد که شرح آن از حد این نوشتار خارج است.

در پایان، تذکر این نکته - به عنوان پیام اصلی این نوشتار - ضروری است که اگر در باب دین و معارف دینی می‌اندیشیم، به مفاد پیامهای دینی بیش از تحلیلها و نظریه پردازیهای بیرون دینی ارج نهاده و بالأخص در مورد تعالیم اسلامی، با برداشتهای شتاب زده از پاره‌هایی از آیات قرآن، از خطوط کلی دین که در آیات گوناگون بدان تصریح شده و نیز از اشارات راهبردی رازدانان وحی، اهل بیت پیامبر - علیهم السلام - که

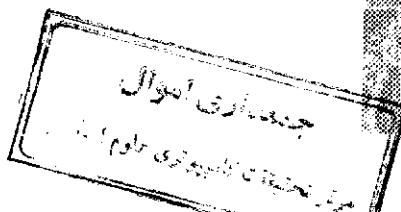
کتاب نیل بدان کمک می‌نماید، غافل نشویم و فهم جمعی از اصحاب عرفان را بر فهم زلال و معصومانه خود پیامبر و اهل بیت - علیهم‌السلام - ترجیح ندهیم.
البته نقد حاضر، پایان سخن در این بحث نیست و طبعاً با تأملاتی متین‌تر در معارف دینی و قرآنی قابل تکمیل و اصلاح خواهد بود.



هفتاد و هشتاد و دو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲۶۲